

باید تلاش کرد  
دانشی که بنیاست  
بنیان اقتصاد  
شود، خودش  
برآمده از اصل  
حکمت و اساس  
عدالت باشد.  
آن‌گاه اقتصاد  
برآمده از آن،  
نظریه‌ای جدید  
والگویی تازه‌ای  
از اقتصاد است،  
پس «امکان  
عدالت» را فراهم  
می‌آورد. در غیر  
این صورت هرچه  
میان اقتصاد و  
دانشی که هر دو از  
حکمت و عدالت  
دور افتادند،  
پیوند برقرار کنیم،  
عدالت بیش‌تر از  
دست می‌رود.

بنیاست بنیان باشد از «اصل حکمت» و «اساس عدالت» فاصله گرفته است. این دانش، تخصصی شده و فقط می‌تواند خدمات تخصصی ارائه دهد. اگر اقتصاد بخواهد بر این دانش استوار شود آن‌گاه محتمل است که حکمت و عدالت بیش از پیش پس‌رفت کند؛ پس باید تلاش کرد دانشی که بنیاست بنیان اقتصاد شود، خودش برآمده از اصل حکمت و اساس عدالت باشد. آن‌گاه اقتصاد برآمده از آن، نظریه‌ای جدید والگویی تازه‌ای از اقتصاد است، پس «امکان عدالت» را فراهم می‌آورد. در غیر این صورت هرچه میان اقتصاد و دانشی که هر دو از حکمت و عدالت دور افتادند، پیوند برقرار کنیم، عدالت بیش‌تر از دست می‌رود: «چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا». این چالش در برابر رویکرد عدالت‌خواهانه و ضد فساد دولت سیزدهم قرار دارد و رفته‌رفته امکان دارد بیشتر شود. از یک سو، دولت می‌خواهد به توزیع عادلانه امکانات و فرصت‌ها دست بزند اما از سوی دیگر، همان ساختاری که قرار است این کارها را بکند، خود از عدالت و حکمت دور شده است؛ زیرا آن ساختارها چیزی به جز ماشین‌ها و سیستم‌های مدرن نیستند. سیستم‌هایی می‌توانند به خودی خود حکیم باشند، سیستم‌هایی می‌توانند خود به خود عادل باشند. به عبارت دیگر، در این عصر، عدالت به منزله یک ملکه اخلاقی نیست بلکه به یک سیستم و نظام توزیع تبدیل شده است.

سیستم‌ها شعور تصمیم‌گیری و سازمان‌دهی ندارند و نمی‌تواند به‌طور خودکار توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات را در زمان و مقام مناسب و به تناسب استعدادها برعهده بگیرد؛ بنابراین فرجام عدالت خواهی، برابری خیلی خام و احتمالاً ناعادلانه است، چنانچه که در تجربه‌های پیشین نیز شاهدش بوده‌ایم. مأموریت‌های معیشتی که دولت برای خودش تعریف می‌کند این موضوع را چالشی‌تر می‌کند؛ از این‌رو لازم است پرداختن به این دست چالش‌های بنیادی از سوی جریان‌های تحول‌گرا در نهاد علم جدی‌تر و فعالانه‌تر دنبال شود.

### پرخاش ماشین‌ها

باید هشدار دارد که عدم تمهید ظرفیت‌های لازم برای برپایی حکیمانه عدالت، فضا را برای پرخاشگری‌های سیاسی ناشی از بقای چالش‌های یادشده آماده می‌کند. این اتفاق کم‌وبیش در حال وقوع است و احتمال دارد در مواردی به دولت اجازه فعالیت ندهد یا امکان فعالیت را به تنگنا اندازد؛ بنابراین اهداف و فعالیت‌های دولت نیز به درستی منعکس نخواهد شد.

این دست پرخاشگری‌های سیاسی در شکل‌های مختلف به خصوص در سیستم‌های باز خود را بیشتر نمایش می‌دهد. به علاوه محتمل است که این رویه پرخاش از سوی سیستم‌های هدایت‌شده بین‌المللی تشدید بشود تا در برابر امکان‌ها و ظرفیت‌های دولت فرازوفروود ایجاد کند. به هر روی، خشونت سیاسی در انواع شکل‌های خودش در حال ظهور و بروز است و به‌ویژه نسل‌های جدید را طعمه و قربانی اهداف خود خواهد کرد؛ نسل‌های جدیدی که مجبور و محکوم به گذران حیات عقلانی خود در همین چالش‌ها هستند. **۱**